



خداوند می‌گوید: «صدای خود را بلند کن و فریاد بزن! به قوم من اسرائیل بگو، درباره گناهانشان به آنها بگو! آنها هر روز برای عبادت به نزد من می‌آیند، و می‌گویند که مشتاقند راهها و تعالیم مرا بدانند. آنها می‌گویند از من قوانین عادلانه می‌خواهند، و از پرستش خدای خود خشنود هستند.» 3مردم می‌پرسند: «اگر خداوند توجهی ندارد، چرا ما باید روزه بگیریم؟ اگر او اعتنایی ندارد، چرا ما باید بدون غذا زندگی کنیم؟» خداوند به آنها می‌گوید: «حقیقت این است که شما در همان وقتی که روزه می‌گیرید، به فکر منافع خود می‌باشید و به کارگران خود ستم می‌کنید. 4روزه شما، شما را پرخاشگر ساخته و همیشه در جنگ و جدال هستید. آیا فکر می‌کنید، این نوع روزه باعث می‌شود من به دعای شما گوش کنم؟ وقتی شما روزه می‌گیرید، بدن خود را رنجور و سرهای خود را مثل پره‌های علف صحرا در برابر باد، خم می‌کنید، و بستر خود را بر پلاس و خاکستر می‌گسترانید. آیا این است آنچه را که شما روزه می‌نامید؟ آیا فکر می‌کنید من از این نوع روزه خشنودم؟» 6روزه‌ای که من می‌پسندم این است: زنجیرهای ستمکاری و یوغهای بی‌عدالتی را بگسلید، و بگذارید ستمدیدگان آزاد شوند. 7گرسنگان را در غذای خود سهیم کنید، و در خانه‌های خود را به روی فقیران و بی‌خانمان باز کنید. به کسانی که چیزی برای پوشیدن ندارند، لباس بدهید و از کمک کردن به اقوام خود دریغ نکنید. 8در آن صورت، رحمت من مثل خورشید صبحگاهی بر تو خواهد درخشید، و زخمهای تو زود شفا خواهند یافت. من همیشه با تو خواهم بود و تو را نجات خواهم داد، و حضور من تو را از هر جهت حمایت خواهد کرد. 9وقتی دعا کنید به شما پاسخ خواهم داد، و وقتی مرا بخوانید به شما جواب می‌دهم. «اگر به ستمگری، رفتار ناشایست و گفتار زشت خود خاتمه دهید؛

" ما مجاز هستیم چه چیزی را در طی روزه بخوریم؟ یا مسیحیان چگونه روزه می‌گیرند؟ بیشتر افرادی که این سوال را می‌پرسند احتمالاً ناامید شوند زیرا من نمی‌توانم دقیقاً دستور دهم چه چیزی را نباید در طول روزه بخوریم یا بنوشیم. خود پروردگار ما عیسی مسیح در مورد روزه دستور نداد. مانند پیامبران، عیسی حتی از روزه داری انتقاد کرد. او گفت: کسی نمی‌تواند به این نوع روزه بگیرد که انگار با خدا تجارت می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی روزه می‌گیرم و زیاد دعا می‌کنم؛ ... می‌توانم مطمئن باشم که خدا متقابلاً باید من را برکت دهد؟ این فکر اساساً اشتباه است، زیرا ما نمی‌توانیم خدای متعال را از طریق عمل نیک خود خریداری کنیم. این ایده که شما باید خدا را از طریق کارهای نیک خود بخرید در بین بنی اسرائیل گسترده بود: پس از آنکه کوروش پادشاه ایرانی بنی اسرائیل را آزاد کرد و به آنها اجازه ی بازگشت به اسرائیل داد، چنین زمانی نیز وجود داشت که آنها می‌خواستند خدا را با عمل نیک رشوه دهند زیرا بازگشت به اورشلیم آسان نبود. بازسازی شهر بسیار دشوار بود و بنابر این بنی اسرائیل روزه ی بیشتری می‌گرفتند تا خدا در کنار آنها باشد. وقتی این کار بی نتیجه ماند، آنها می‌خواستند از خدا بپرسند: " چه کار اشتباهی را انجام داده بودیم؟" حتی برخی گفتند: " همه کارها را درست انجام دادیم. بنابراین باید این تقصیر خدا باشد که ما شرایط اینقدر بد داریم. " به نظر مردم همه چیز درست می‌آمد. آنها به مراسم عبادت می‌رفتند آنها دعا می‌کردند و روزه می‌گرفتند و قربانی می‌دادند و هر روز خدا را صدا می‌کردند. ولی هرچه آنها بیشتر مراسم عبادت انجام می‌دادند و یا بیشتر دعا می‌کردند خداوند کمتر به آنها توجه می‌کرد و همه چیز چندان خوب پیش نمی‌رفت. و حتی اوضاع خیلی بدتر هم شد زیرا یهودی ها بر ضد دیگران اعمالی انجام دادند و به هم ناسزا گفتند. آن یک دوران خیلی بدی بود زیرا آدم ها به مراسم عبادت می‌رفتند و دعا می‌خواندند ولی در عوض همنوع خودشان را ازار و اذیت می‌کردند. آنها از محبت کردن چیزی نمی‌دانستند و با یک دست قربانی برای خدا می‌آوردند و با دست دیگر غذا ی همسایه را از دهن او بیرون می‌کشیدند. و این اصلاً غیر قابل قبول است.

ارتباط با خدا با آن نحوه کار عمل نمی کند! و اشعیا مجبور بود با صدای بلند علیه همه این موارد فریاد بزند. کسی نمی تواند با خدا معامله کند. بدی که شخص با همسایه خود می کند را نمی توان با روزه ی فراوان بیشتر و با دعای بیشتر جبران کرد. خدا از طریق اشعیا مردم اسرائیل و ما را فرا می خواند. چون که دنیای ما تاریک شده است عشق کمتر پیدا می شود. بارها و بارها می بینیم که مردم دقیقاً همان کاری را می کنند که بنی اسرائیل قبل از ما انجام دادند. آنها نان را از دهان همسایه خود بیرون می کشند تا بتوانند شکم خودشان پر کنند. و سپس آنها همچنین فکر می کنند که با کمی روزه و دعا می توانند همه گناه های خودشان را برطرف کنند. بگذارید مثالی بزنم:

طی سالهای گذشته افراد زیادی به کلیسا مان آمدند و در خواست تعمید دادند. برخی از آنها از طریق تعمیدشان و به دلیل اینکه فعالیت در کلیسا انجام دادند، حق اقامت در آلمان گرفتند. و برخی از کسانی که از این طریق حق اقامت را بدست آوردند ، بلافاصله یا خیلی زود پس از حق اقامت کلیسا را ترک کردند. در مورد چنین افرادی می توان گفت: آنها از خدا استفاده کردند تا بتوانند ، زندگی خوبی در آلمان داشته باشند. اما از آنجا که این افراد دیگر به کلیسا نمی آیند ، اثبات اعتبار برای کسانی که امروز حق اقامت در خواست می کنند دشوارتر می شود. بسیاری از کسانی که امروز درخواست حق اقامت می کنند ، رد می شوند زیرا اداره فدرال دیگر اعتقاد ندارد که آنها واقعاً مسیحی هستند. بنابراین می توان گفت افراد قبلی که چنین حقی برای اقامت دریافت کرده بودند و از این طریق نه تنها اداره فدرال و خدا فریب کردند بلکه نان را از دهان برادران و خواهرانشان بیرون کشیدند تا شکم خودشان را پر کنند. اما شرایط بدتر می شود. از آنجا که دفتر فدرال این عمل را به رسمیت شناخته است ، کسانی که در گذشته حق اقامت خود را دریافت کرده بودند، دوباره به دفتر فدرال دعوت می شوند تا فعالیت آنها در کلیسا امتحان شود و بررسی شود که آیا موردی که در ۳ سال پیش بود هنوز هم صدق می کند یا خیر. و سپس جای تعجب این است که این افراد ، که در طی ۳ سال در کلیسا ناپدید بودند ، ناگهان دوباره می خواهند هر روز به کلیسا بروند و دعا کنند و . سخنان اشعیا بر چنین افرادی و همه ما تأثیر می گذارد: خدا قلب ما را فقط برای مدتی نمی خواهد. خدا فقط بخشهایی از زندگی ما را نمی خواهد - او فقط دعاهای ما را نمی خواهد تا در نظر دیگران خوب جلوه کنیم ، خدا تمام زندگی ما را می خواهد. او می خواهد که به وی و به همسایگانمان خدمت کنیم. این همان عبادت واقعی است که اشعیا درباره آن صحبت می کرد. این بدان معناست که گرسنه ها باید به قلب ما راه پیدا کنند و ما باید روح درماندگان را تسلی ببخشیم. در عهد عتیق روح به معنی کل وجود کسی بود. بنابراین این بدان معناست که ما انسانها نه تنها باید تا حدی در کنار همسایگان خود باشیم ، بلکه باید تمام زندگی خود بدون محدودیت در کنار دیگران باشیم. از تمام جان و دل با خدا و همسایه ی خود باشیم. خدا می خواهد که ما صد در صد بدون عیب پاک باشیم. خدا محبت بی حد و حصر می خواهد. عشق بی حد و حصر به خدا و عشق بی حد و مرز به همسایگان. و این همان عبادت و روزه واقعی است.

آنچه که اشعیا می گفت در یک سوال بی پاسخ به پایان می رسد. یعنی با آن سوال: چگونه باید این کار را انجام دهم؟ خداوند محبت نامحدود از ما می خواهد. و اگر این عشق بی حد و حصر با ما پیدا نشود ، چه کاری را باید انجام دهیم ؟ و چگونه اشعیا می توانست راجع به چنین محبت بی حد و حصری صحبت کند در حالی که آن محبت هیچ کجا دیده نمی شود؟ اما برعکس: دیوارهای اطراف اورشلیم ویران شده بود. در شهر یورش الیم همه چیز شکسته بود و بیشتر از همه قلب مردم شکسته بود. چون مردم یکدیگر را ناپود می کردند. چگونه می توان در مورد عشق بی حد و حصر صحبت کرد در حالی که محدودیت ها همه جا مشاهده می شود؟ اشعیا تاریکی اطراف خود و مردمش را دید. و با این حال او همچنین دید که نوری در حال طلوع است. در جایی که تاریکی بود ، باید دوباره نور باشد و در جایی که خشکسالی بود ، باید جریان آب جاری شود. شما خدا را صدا خواهید کرد و او بدون تردید خواهد گفت: من اینجا هستم در کنار تو: همه اینها باید اتفاق بیفتند زیرا عشق آزاد است. اما اکنون من واقعاً متعجب شده ام که اشعیا از کجا جرات پیدا کرده بود در مورد چنین عشق بی حد و حصری صحبت کند؟ آنچه اشعیا می گفت باعث می شود که ما ، همراه با کلیسای عهد عتیق ، این سوال را بپرسیم: چگونه این اتفاق می تواند بیفتد؟ ما همچنین به اطراف ویرانی نگاه می کنیم و می پرسیم: چگونه می توان از چنین عشق بی حد و حصری صحبت کرد در حالی که آن عشق دیده نمی شود؟ پاسخی برای سوال بی پاسخ اشعیا وجود دارد. و خیلی بیشتر ، اثباتی به این عشق بی حد و حصر نیز وجود دارد. این مدرک و این جواب یک اسم دارد. نام او عیسی مسیح است. این عیسی است که به تنهایی بی نهایت ثروتمند بود. و او ثروت را رها کرد تا ما بتوانیم ثروتمند شویم. عیسی عشق خود را بر روی محراب قرار داد و به ما انسانها این عشق را بخشید. او خودش در تاریکی بود، از خدا جدا شده بود تا ما بتوانیم صدای خدا را بشنویم. او روح خود را به روح ما ارسال کرد تا ما مسیحیان بتوانیم بگوییم: "او در من زندگی می کند" عیسی مسیح به این سوال پاسخ می دهد ، که هنوز در زمان اشعیا بی پاسخ بود. عشق از یکی به دیگری. قلبی که بدون قید و شرط تسلیم دیگری می شود. و عیسی مسیح دلیل آن عشق است. حتی در تاریکی، این عشق به عیسی سنگ بنای کل زندگی ماست. نوری از عیسی می درخشد. و عشق و قرب الهی را تجربه می کنیم. این عشق با ما نمی ماند. عشق فقط نمی تواند با یکی باقی بماند. آن عشق بیرون به دیگران می رود. کم کم نور می شود ، آب مثل نهر جاری می شود ... این عشق رویا نیست حقیقتاً در میان ماست. آمین